

وہابیت تکفیری (دورہ ی معاصر)

وهابیت تکفیری (دوره ی معاصر)

از شباهت های وهابیان با خوارج می توان به مساله تکفیر اشاره کرد. هر دو گروه در طول تاریخ اسلام خون و مال مسلمانان را به بهانه های واهی مباح اعلام کرده و می کنند اما وهابیان در تکفیر مسلمانان، گوی سبقت را از خوارج ربوده اند؛ چرا که خوارج افراد مرتکب کبیره را تکفیر می کردند، اما وهابیان مسلمانانی را که به مناسک شرعی خود عمل می کنند، مانند زیارت، توسل به اولیای الهی و برگزاری مراسم اسلامی - که مورد تأکید شریعت هستند - کافر و مهدور الدم و المال معرفی می کنند. در این نوشتار دیدگاه وهابیان در مورد اهل سنت و شیعه و شباهت آنها با خوارج توضیح داده خواهد شد.

1. مقدمه

هر چند بیش از سه قرن از آغاز فتنه ی وهابیت می گذرد و در طول این مدت، وهابیت با افت و خیز های فراوانی روبه رو بوده است، اما هرگز گذر زمان و تحولات داخلی و خارجی، از رویکرد افراطی این اندیشه نکاسته است. البته برخی از جریان های داخلی وهابیت، در واکنش به واقعیت های جهان اسلام و جامعه خود، به اعتدال رو ی آورده اند؛ اما این گروه ها، نه تنها نتوانستند بر فضای غالب وهابیت تأثیر بسزایی داشته باشند، بلکه خود در جامعه ی وهابی مطرود شده اند. [1]

از سوی دیگر، در قرن اخیر، جهان اسلام شرایط جدیدی را تجربه می کند. وجود دشمنان مشترک بزرگی همانند آمریکا و اسرائیل و گسترش موج اسلام ستیزی و (ص 336) اسلام هراسی در غرب، و در مقابل، رشد بیداری اسلامی [2]، زمینه های هم گرایی و تقریب را میان ملل مسلمان فراهم کرده است. هم چنین عمل کرد بد گروه های تکفیری، همانند القاعده، سپاه صحابه، لشکر جهنگوی و حزب التحریر، موجب افول اندیشه های تکفیری در جهان اسلام شده و به سلف هراسی انجامیده است [3]. در این میان، مسلمانان خسته از گرایش های تند تکفیری و ارهابی، امروز به دنبال یافتن مسیری برای وحدت و هم دلی هستند تا بتوانند در برابر دشمنان قدرتمند و متحد خود، پیروز شوند.

اما در حالی که امروز جهان اسلام، بیش از هر زمان دیگری به وحدت و یک پارچگی نیاز دارد، وهابیت تکفیری هم چنان بر طبل تکفیر می کوبد و همچون اسلاف خود، به جای مبارزه با دشمنان قسمت خورده اسلام، بذر تکفیر را در جهان اسلام می پراکند و قوای مسلمین را تحلیل می برد.

آن چه شرایط امروز وهابیت را با گذشته متفاوت کرده است، روش و استراتژی به کار گرفته شده توسط وهابیان است و آن این که اگر آنان در گذشته رسماً به جنگ مسلمانان می رفتند، امروز به سبب ضعف و افول اندیشه ی تکفیری، دشمنان خود را اولویت بندی کرده اند؛ به این معنی که در ظاهر، گاه از تکفیر برخی از گروه های اهل سنت دست می کشند و آنان را برای تکفیر برخی دیگر از فرقه های اسلامی تهییج (ص 337) می کنند؛ اما در اصل، از این فرقه ها استفاده ی ابراری می کنند و گفته ها و اندیشه های بزرگان معاصر وهابیت، هم چنان تضاد این

مکتب با عامه ی مسلمانان را فریاد می زند. [4]

2. وهابیت و اهل سنت و اجماع

از دیرباز، واژه ی « اهل سنت و جماعت » به تمامی پیروان مذاهب چهار گانه ی فقهی، اطلاق می شده است که آن ها نیز با توجه به دیدگاه های خود در حوزه ی عقاید، پیرو مکاتب کلامی اشعری یا ماتریدی هستند؛ [5] اما وهابیان معاصر تلاش پی گیری را برای ارائه ی تعریفی جدید از مفهوم « اهل سنت و جماعت » آغاز کرده اند. چنین دیدگاهی، هر چند در اندیشه ی ابن تیمیه ریشه دارد، اما در چند دهه ی گذشته، شتاب بیش تری به خود گرفته است. طبق تعریف وهابیان، واژه ی اهل سنت و جماعت تنها بر آن ها صدق می کند. صالح بن فوزان - عالم وهابی - در پاسخ به این پرسش که چرا بسیاری از فتاوی ابن تیمیه بر خلاف فتاوی اهل سنت و جماعت است، می گوید:

« و این دروغ هایی است که بر شیخ الاسلام ابن تیمیه نسبت داده اند. او کلامی بر خلاف تمامی ائمه، اعم از ائمه ی اربعه و ائمه ی سلفی که پیش از آن ها بوده اند، نگفته است...؛ مگر این که مراد سئوال کننده از « اهل سنت و جماعت »، گروه اشاعره و ماتریدیه باشند. این اصطلاح غلطی است؛ زیرا مراد از اهل سنت و جماعت، کسانی اند که بر شیوه ی پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله) و صحابه عمل می کنند و آن ها فرقه ی ناجیه اند...؛ اما اشاعره و ماتریدیه با صحابه و تابعین و ائمه ی اربعه، در بسیاری از مسائل اعتقادی و اصول دین مخالفت کردند. بنابراین شایسته ی این نیستند که به آن ها لقب اهل سنت و (ص 338) جماعت داده شود و با این گروه، نه تنها شیخ الاسلام ابن تیمیه، بلکه تمامی ائمه و علمایی که بر روش سلف بوده اند، مخالفت کرده اند. [6] به سادگی می توان دریافت که لازمه ی گفته ی فوزان، تخصیص اکثر است؛ به این معنی که بیش تر اهل سنت در حوزه ی عقاید، یا پیرو مکتب اشعری اند و یا پیرو مکتب ماتریدی؛ اما فوزان رسماً آن ها را خارج از قلمرو اهل سنت و جماعت می شمارد. عثیمین نیز چنین ادعایی را درباره ی اهل سنت تکرار می کند: « ممکن نیست که - عموم مسلمانان - از اهل سنت و جماعت بنامیم؛ زیرا اضافه اقتضای نسبت می کند. اهل سنت منتسب به سنت هستند؛ چون به آن چنگ زده اند؛ در حالی که این ها به سبب انحرافات و تحریفاتی که صورت گرفته است، از سنت دور شده اند. هم چنین جماعت، در اصل به معنی اجتماع است؛ در حالی که این ها در نظریات خود، اجماع ندارند؛ در کتاب هایشان تناقض، آشفتگی و تداخل وجود دارد و برخی، برخی دیگر را گمراه نامیده اند و گاهی سخنان ضد و نقیضی می گویند ». [7]

البته این اشکال در وهله ی اول به خود وهابیان و سلفی ها وارد است؛ زیرا وهابیان تمام مسلمانان را به انحراف متهم می کنند و تنها قرائت افراطی خود را از دین قبول دارند. وی هم چنین به طلاب نصیحت می کند که از کتاب های صحیح و سالم که بر مذهب سلف صالح و اهل سنت و جماعت نگاشته شده است و با کتاب و سنت مطابقت دارد، استفاده کنند و از کتاب های مخالف با روش سلف، مانند کتاب های اشاعره، معتزله، جهمیه و دیگر فرق ضاله پرهیز نمایند [8]. (ص 339) عثیمین حتی شخصیت هایی مانند نوری - شارح صحیح مسلم - و ابن حجر را نیز از دایره ی اهل سنت بیرون می کند و می گوید:

« اعتقاد آنان در بحث اسماء و صفات، آنان را از دایره ی اهل سنت و جماعت خارج کرده است. »

[9]

از سوی دیگر، وهابیت بر اساس مبنای خود در تقلید، و در راستای دعوت به « اسلام بلامذهب » - که خود مذهب جدیدی است - رسماً به جنگ مذاهب مختلف اهل سنت می رود؛ « مقلد،

مطیع خدا و پیامبر نیست؛ بلکه پیرو ائمه و بزرگانی است که از آن ها تقلید می کند و به آن ها علاقه ی بیش تری از خدا و پیامبر دارد؛ زیرا اطاعت خدا و پی روی از پیامبر را ترک کرده است و اطاعت غیر آن ها را بر اساس دلیل غیر مسلم و آشکار برگزیده است» [10].

قنوجی در بخشی که با عنوان « تقلید المذاهب من الشرك » آغاز می شود، می گوید: « دقت کن در مقلدان مذاهب که چه گونه از اموات، علما و اولیاء پی روی می کنند و می گویند که فهم کتاب و سنت، اختصاص به آن ها دارد »؛ [11]

اما وی فراموش کرده است که اساس مکتب سلفی گی و وهابیت، خود بر مبنای تقلید، آن هم تقلید بدون فکر و اندیشه از سه قرن نخستین، بنا نهاده شده است [12] و خودشان به ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب، چون پیامبری نو خاسته می نگرند؛ ثانیاً تقلید مذاهب، در طول پی روی از کتاب خدا و سنت پیامبر قرار دارد، نه در عرض آن. (ص 340) هم چنین مدرس متوفی مسجد الحرام، پیدایش مذاهب را بدعت در دین می شمارد که پس از سه قرن اولیه ی اسلام به وجود آمده است و تمامی تفرقه ی مسلمانان، ریشه در مذاهب دارد [13]. وی سپس درباره ی فلسفه ی شکل گیری فرق اهل سنت می گوید: « شکی نیست که مذاهب از بدعت در دین ناشی می شود؛ و مذاهب را سلاطین و امرا برای اجرای سیاست ها و هواهای نفسانی و یا حفظ جایگاه خود به وجود آورده اند. .. و این امر بای هر مطالعه کننده ی تاریخی روشن است ». [14]

اما آیا وهابیت، مهم ترین مصداق چنین دیدگاهی نیست؟ آیا وهابیت مهم ترین اشتقاق و تفرقه را در میان مسلمانان دامن زده است؟ و آیا آل سعود از این جریان انحرافی، بیش ترین استفاده را برده است؟ [15]

جدای از رد تمامی مذاهب، وهابیان مذاهب معین را نیز تکفیر کرده اند. در کتابی که فوزان بای سال اول دوره ی متوسطه در عربستان نگاهش و وزارت تربیت و تعلیم عربستان آن را چاپ کرده است، مشرکان گذشته، اسلاف مشرکان، جهمیه، معتزله و اشاعره معرفی می شوند. [16] فوزان همانند اسلاف خود، جهان اسلام را آغشته به جهل و شرک توصیف می کند و علت آن را نیز رهبری گمراهان بر جامعه ی بشری می شمارد. [17] عثیمین نیز همانند اسلاف خود، این ادعا را تکرار می کند که مسلمانان هم چنان گرفتار شرک در عبادتند و بیش تر مردم در خصوص توحید در عبادت کافر شده اند. (ص 341)

هم چنین در بسیاری از موارد، علمای اهل سنت به صورت معین تکفیر شده اند. البانی، شیخ شعراوی - استاد دانشگاه الازهر - را انسانی منحرف در عقیده که از سنت هیچ نمی داند، معرفی میکند: « شعراوی از علمای الازهر است و تمامی آن ها به شدت از سنت دور هستند. .. » [18] علمای وهابی هم چنین به شدت به یوسف قرضاوی حمله می کنند و عبارات بسیار ناپسندی درباره ی وی به کار می برند؛ چنان که مقبل الوادعی، از دانشمندان وهابی، کابی با عنوان « اسکات الکل العاوی یوسف بن عبدالله القرضاوی » نگاشته است. البانی نیز درباره ی وی می گوید:

« یوسف قرضاوی آموزش ازهری [19] دارد و بر مبنای کتاب و سنت درس نخوانده است و بر خلاف شریعت فتوا می دهد. .. » [20]

وهابیان هم چنین با ساکنان خود عربستان که اهل سنت هستند، برخورد تکفیری دارند. در حالی که در منطقه ی حجاز، مالکی ها و شافعیان، و بخشی نیز از پیروان مکاتب تصوف، حضور دارند، وهابیان به شدت با آنان مقابله می کنند.

برای نمونه، « سفر الحوالی » - عالم وهابی - کتابی در رد « سید محمد العلوی المالکی »، از

علمای مالکی در مکه [21] نگاشته است. عنوان این کتاب « مجدد ملة عمرو بن لحي و داعية الشرك في هذا الزمان » است. الحوالی می گوید: (ص 342) « در این ماه ها کتابی در مکه و شهرهای دیگر منتشر شده است که توسط دعوت کننده به سوی شرک در این زمان و احیاگر دین عمرو بن لحي - محمد بن علوی المالکی - با عنوان « شفاء الفؤاد بزيارة خيرالعباد » منتشر شده است که توسط وزارت امور دینی و اوقاف دولت امارات به چاپ رسیده است. » [22]

وی در ادامه می گوید: « سران دوگانه پرستی، شرک، بدعت و گمراهی، درهمه جا دیده می شوند و تیرهای خود و تیرهای منافقین را به سوی اهل سنت نشانه رفته اند. » [23] این درحالی است که پیروان مذهب مالکی در شهرهای مکه و جدّه بسیار فعالند و امروزه چهره هایی مانند عمر الجیلانی و علی الیمانی در مکه، و عبدالله الفدعق در جدّه، رهبران آن ها شمرده می شوند. [24]

البته همان گونه که گفته شد، هنگامی که آتش تکفیر فراگیر شود، دامن خود تکفیریان را نیز می گیرد. برای نمونه، سفر الحوالی که شدیدترین موضع را ضد شیعه اتخاذ کرده است، از سوی عالم بزرگ وهابی، دکتر ربیع مدخلی، از خوارج شمرده شده است. [25] عمر الکامل، از دیگر علمای وهابی نیز به نکوهش شدید سفر الحوالی پرداخته است. از سوی دیگر، طرفداران سفر الحوالی کتابی را با عنوان « الرد الشامل علی عمر الکامل » نگاشته اند.

(ص 343) هم چنین سلمان العوده، یکی از علمای عربستان است که دیدگاه های نسبتاً معتدلی دارد؛ اما وهابیان کتاب های بسیاری بر ضد او نوشته اند؛ عثیمین، گوش دادن به سخن رانی های وی را منع کرد [26] و حتی شیخ مقبل بن هادی الوادعی وی را بدعت گذار خوانده است؛ شیخ عبیدالجباری نیز مسلمانان را از امثال وی برحذر می دارد.

هم چنین عالم وهابی دیگر، عائض القرنی در قالب شعری با عنوان « دع الحواشی و اخرج » به انتقاد از دولت پرداخت که در پی آن، موجی از مخالفت های شدید با وی به راه افتاد. از جمله، شیخ احمد النجمی وی را دارای اندیشه ی خوارج توصیف کرد. [27]

3. وهابیت معاصر و شیعه

جدای از شیعیان دیگر کشورهای اسلامی، در ایالت شرقی عربستان سعودی و حتی خود مکه و مدینه، شیعیان اثنی عشری حضوری قابل توجه دارند. هم چنین در منطقه ی جنوب عربستان، شیعیان زیدی و اسماعیلی حضور دارند؛ اما وهابیان، نه تنها برای شیعیان کشورهای دیگر، بلکه برای شیعیان این کشور نیز شرایط سخت و دشوار دینی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی فراهم کرده اند.

به نظر می رسد حرکت ضد شیعی که در عصر ابن تیمیه آغاز گردید و در دوران محمد بن عبدالوهاب، بر شدت آن افزوده شد، در عصر معاصر، ابعاد گسترده تری یافته است و گاه در میان فتاوی وهابیان تکفیری، فتواهایی مبنی بر تخریب و اباحه ی مال و خون شیعیان دیده می شود.

(ص 344) هنگامی که از بن جبرین، عضو هیأت کبار علمای عربستان، درباره ی پرداخت زکات به شیعیان نیازمند سؤال می شود، می گوید: « علما در آثارشان درباب زکات گفته اند که نمی توان آن را به کافر و بدعت گذار داد و بی شک، رافضه - شیعیان - جزء کفارند. »

وی سپس می گوید:

«کسی که زکاتش را به آن ها بدهد، باید دوباره زکاتش را بپردازد؛ زیرا آن را به کسانی داده است که موجب کمک به کفر و جنگ با اهل سنت [28] می شود و کسی که مسئول توزیع

زکات است، حرام است که چیزی از آن را به رافضی بدهد؛ و اگر چنین کند، ذمه اش بری نمی شود و باید غرامت آن را بپردازد؛ زیرا امانت را به اهلش نرسانده است». [29]

فتوای بن جبرین درباره ی تخریب اماکن مقدس شیعیان نیز از جمله فتواهایی است که زمینه ی هدم حرم مطهر عسکریین (علیهم السلام) و عملیات های انتحاری را فراهم کرد [30]. هم چنین در جنگ 33 روزه در تابستان 1385، که حزب الله با تمام توان در برابر اشغال گران قدس شریف مقاومت می کرد، وی به همراه برخی از علمای وهابی، حمایت از حزب الله را نامشروع شمرد و آنان را خارج از اسلام دانست. این فتوا، برای جهان اسلام که اسرائیل و یهود را دشمن اصلی خود می دانست، بسیار تأمل برانگیز بود.

سفر الحوالی نیز در جنگ 33 روزه گفت: (ص 345) « حزب الله - که معنی آن حزب خداست - در حقیقت حزب شیطان است. برای حزب الله دعا نکنید ». [31] در این میان، هر از چند گاهی برخی از خطیبان و امامان جمعه ی وهابی، بر طبل تکفیر شیعیان می کوبند و بذر دشمنی را می پراکنند؛ چنان که فتوای حدیفی [32]- امام جمعه ی مسجد نبوی - و عبدالعزیز آل شیخ [33]- رئیس هیأت کبار العلما- در خصوص تکفیر و خروج شیعیان از اسلام، گوشه ای از این ماجراست.

برخی از وهابیان دیگری که در برابر شیعه مواضع افراطی گرفته اند، عبارتند از: عبدالعزیز بن باز؛ شیخ عبدالرحمن براک؛ ناصر العمری؛ [34] و ربیع مدخلی.

4. فرق اسلامی و وهابیت تکفیری

ابعاد گسترده ی تکفیر در اندیشه و عمل وهابی، سبب شده است که بسیاری از علمای فرق و مذاهب اسلامی، از همین زاویه به انتقاد از وهابیت بپردازند. در مجموع، کسانی که عامل تکفیر در اندیشه ی وهابی را نکوهش کرده اند، به سه گروه تقسیم می شوند:

نخست، کسانی که تحت تأثیر وهابیت قرار گرفته و گرایش وهابی دارند؛ اما در مسأله ی تکفیر، با وهابیت همراه نشده اند. برای نمونه، شوکانی که خود از حامیان اصلی (ص 346) وهابیت است و به دیده ی احترام به محمد بن عبدالوهاب می نگرد، هنگامی که به ویژگی تکفیر می رسد، به ناچار می گوید: « اما وهابیان عقیده دارند کسی که حکومت نجد را نپذیرد و فرامین آن را اطاعت نکند، خارج از اسلام است ». [35]

هم چنین منصور حازمی که خود سلفی است و محمد بن عبدالوهاب را می ستاید، به وی دو انتقاد مهم وارد می کند: « نخست، تکفیر تمامی مردم زمین به سبب برخی از امور غیر واقعی، ..؛ و دوم، ریختن خون انسان های بی گناه بدون دلیل و برهان ». [36]

شیخ سلفی، محمد صدیق حسن خان که اهل حدیث و سلفی است، از وهابیت ابراز برائت میکند؛ زیرا به عقیده ی وی، آنان چیزی جز ریختن خون نمی شناسند. [37] محدث انور شاه کشمیری که خود نیز اهل حدیث است و گرایش های سلفی دارد، وهابیت را مترادف تکفیر می داند و معتقد است که آنان در حکم به تکفیر، درنگ نمی کنند. [38]

گروه دوم کسانی اند که حنبلی مذهب هستند. وهابیان مدعی اند که به مکتب حنبلی بیش از مکاتب دیگر نزدیکند. اساساً وهابیت انحرافی است که از دل مکتب حنبلی برخاسته است. با این حال، بسیاری از علمای بزرگ حنبلی دیدگاه های تکفیری وهابیت را به چالش کشیده اند. ابن عفالق حنبلی [39] درباره ی محمد بن عبدالوهاب می گوید: (ص 347) « این شخص قسم فاسدی خورده است و آن این که یهود و مشرکان بهتر از امت اسلام هستند ». [40] سیلمان بن سحیم حنبلی [41] نیز در توصیف محمد بن عبدالوهاب می گوید: « کسی که با وی در تمامی نظراتش موافق نباشد و بر درستی گفته های او شهادت ندهد، وی او را کافر می

شمارد؛ و به کسی که موافق او باشد و او را در همه ی آن چه می گوید، تصدیق کند، می گوید: تو موحدی؛ هر چند فاسق کامل باشد. ..». [42] شیخ عثمان بن منصور حنبلی سلفی نجدی [43] که از قاضیان ال سعود نیز بوده است، می گوید: « اما این مرد - محمد بن عبدالوهاب - اطاعت خود را رکن ششم از ارکان اسلام قرارداداده است». [44] (ص 348) چنین اشکالی را سلیمان بن عبدالوهاب [45]، برادر محمد بن عبدالوهاب نیز بر وی وارد می کند. سلیمان از وی می پرسد: « ای محمد! ارکان اسلام چه تعداد است؟ وی پاسخ می دهد: پنج رکن. سلیمان می گوید: اما تو آن را شش رکن قرار داده ای؛ ششم، کسی که از تو اطاعت نکند، مسلمان نیست؛ و این نزد تو، رکن ششم از ارکان اسلام است ». [46]

گروه سوم نیز شیعیان و دیگر مذاهب اهل سنت هستند که به دلیل گستردگی آن، نیاز به بازگویی ندارد. تمامی دیدگاه های این گروه را شاید بتوان در این گفته ی صدقی زهاوی [47] خلاصه کرد: « اگر کسی سئوال کند که مذهب ساختگی وهابیت به چه معنی است و هدف آن چیست، در پاسخ هر دو پرسش می گوئیم: وهابیت تکفیر تمامی مسلمانان است. این پاسخ، با وجود اختصارش، تعریف کافی برای مذهب وهابیت است ». [48] زینی دحلان، عالم بزرگ شافعی که با فتنه ی وهابیت هم زمان است، در معرفی این مکتب می گوید: (ص 349) « وهابیان، امت اسلام را از ششصد سال پیش از ظهور خود تکفیر می کردند و نخستین کس که تصریح به تکفیر مسلمانان کرد، محمد بن عبدالوهاب بود و وهابیان نیز از وی پی روی کردند. هنگامی که فردی در دینش وارد می شد، و پیش از آن حج به جا آورده بود، به وی می گفتند: دوباره حج به جای آور؛ زیرا حج اولت در حالت شرک بود و از تو پذیرفته نمی شود ». [49] به گفته ی حداد الحضرمی:

« و اگر فردی بخواهد در دین وی وارد شود، وی به او می گوید: شهادت بده بر خودت که تو در گذشته کافر بوده ای؛ و شهادت بده که پدر و مادرت نیز بر کفر از دنیا رفته اند؛ و شهادت بده که فلان علما نیز کافرند. ... آن فرد اگر به این امور شهادت می داد، وی را قبول می کرد؛ و اگر شهادت نمی داد، کشته می شد ». [50]

5. محمد بن عبدالوهاب از چشم برادر

در فصول گذشته و نیز در این فصل، به اجمال به برخی از گفته های سلیمان بن عبدالوهاب درباره ی وهابیت اشاره شد؛ اما از آن جا که کتاب « الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه » [51] یکی از مهم ترین کتاب هایی است که توسط نزدیکان محمد بن عبدالوهاب و یک عالم حنبلی برضد تکفیر نگاشته شده است، اشاره ای اجمالی به محتوای آن ضروری است. سلیمان پس از آن که علمای وهابی را به دلیل تکفیر مسلمانان به شدت نکوهش می کند و آنان را از نظر علمی شایسته ی قضاوت درباره ی کفر و ایمان مسلمانان نمی شمارد، به واکاوی تاریخ اسلام در زمینه ی تکفیر می پردازد، تا در یک بررسی (ص 350) تاریخی، اوج انحراف وهابیت را از سیره ی پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله) و عمل کرد صحابه، تابعین، و تابعین تابعین نشان دهد.

وی در فصول [52] مختلف یادآور می شود که گروه هایی همانند خوارج، اهل رده، قدریه، معتزله، مرجئه و جهمیه، هر چند دیدگاه هایشان با ائمه ی سلف در تضاد بود، اما توسط آنان تکفیر نشدند. وی از زندگی احمد بن حنبل گزارش می دهد با آن که او توسط مخالفانش به زندان افتاد، شکنجه شد و تکفیر گردید، هنگامی که از زندان آزاد شد، پشت سر همین افراد نماز می خواند و آنان را خارج از دین نمی شمرد.

او در فصول بعدی [53]، با استناد به آیات و روایات، ثابت می کند که هرگز نمی توان اهل قبله را

تکفیر کرد و پیامبرگرمی اسلام (صلی اله علیه و آله)، مسلمانان را از چنین کاری به شدت بازداشته است. این در حالی است که وهابیت بر خلاف آیات، روایات و سیره ی مسلمانان به تکفیر و قتل و غارت مسلمانان پرداخته است.

6. وهابیان، خوارج معاصر

با نگاهی به مبانی اندیشه ای خوارج و وهابیت، به خوبی می توان میان خوارج و وهابیت شباهت های بسیاری را یافت [54]. خوارج مسلمانان را کافر شمردند و بر آن ها تیغ کشیدند؛ نه تنها مردان، بلکه کودکان و زنان مسلمان را نیز کشتند و در میان قربانیان (ص 351)

خوارج، کم تر کافر اصلی، همچون یهود و نصاری دیده می شود. آنان سرزمین اسلامی را دارالحرب و دارالکفر نام نهادند و به کشتار گسترده ی مسلمانان پرداختند. وهابیان نیز همه ی مسلمانان را کافر فرض کرده و تنها خود را مسلمان و موحد معرفی کردند و به همین بهانه، به کشتار مسلمانان پرداختند. آنان نیز سرزمین های مسلمانان را دار الکفر تلقی کردند. تفاوت وهابیان با خوارج این است که خوارج هر چند خون مسلمانان را مباح شمردند، اما برای کشتار مسلمانان به کفر متوسل نشدند؛ در حالی که وهابیت با کمک عناصر انگلیسی و آمریکایی و با اتحاد با کفر، به کشتار مسلمانان می پردازند و در حالی که مسلمانان را متهم به کفر و شرک می کند، در تعامل با کفار و دشمنان اصلی اسلام، لحظه ای کوتاهی نکرده است. خوارج با استفاده از کلمات حق، اراده ی باطل می کردند [55]؛ وهابیان نیز با تکیه بر معنی ظاهری آیات و تفسیر باطل از آن ها، به بی راهه گام نهادند.

هم چنین همان گونه که تلازم میان ایمان و عمل مبنای فکری خوارج را تشکیل می داد و مرتکب کبیره در نگاه آنان، خارج از دین بود، در نگاه وهابیان نیز مسائلی که مستلزم شرک نیست، شرک شمرده شد و فاعل آن، از نگاه آنان کافر و مهدور الدم و المال تلقی گردید. با این حال، وهابیان در تلاوت قرآن، تأکید بر نماز های پنج گانه و در مجموع، انجام ظاهری مناسک دینی، تقید زیادی دارند؛ تا آن جا که گاه عبادات مسلمانان دیگر را بر نمی تابند و خود را در این زمینه پیشگام می شمارند. چنین وضعیتی، در میان خوارج نیز کاملاً وجود داشت. آنان بسیار به ظواهر دین مقید بودند؛ پیشانی هایشان از شدت سجود پینه بسته بود؛ قرآن را به زیبایی تلاوت می کردند؛ نمازهایشان بسیار طولانی بود؛ (ص 352) به گمان خود، امر به معروف و نهی از منکر می کردند؛ و به دیده ی تحقیر به عبادات مسلمانان می نگریستند. به فرموده ی پیامبر گرمی اسلام (صلی اله علیه و آله): « یرج فیکم قوم تحقرون صلاتکم مع صلاتهم، و صیامکم مع صیامهم، و عملکم مع عملهم، یقرؤن القرآن لا یجاوز حناجرهم یمرقون من الدین کما یمرق السهم من الرمیة ». [56]

« گروهی در میان شما پدیدار می شوند که با نمازهایشان نماز شما، با روزه هایشان روزه ی شما، و با اعمالشان، اعمال شما را تحقیر می کنند! قرآن می خوانند، اما از حنجره شان پایین تر نمی رود. آنان از دین خارج می شوند، همان گونه که تیز از چله ی کمان می جهد ». (ص 353)

نتیجه ی بخش دوم

یکی از لغزشگاه های مهم وهابیت، بحث ایمان و کفر است. در جهان اسلام، تنها گروهی که مسلمانان را تکفیر کره و خون و مال و ناموس آنان را مباح شمرده است، خوارج است که به فرموده ی پیامبر گرمی اسلام (صلی اله علیه و آله) مانند تیری که از چله ی کمان خارج می شود، از دین خارج شده اند. وهابیان نیز همانند خوارج، همه ی مسلمانان را تکفیر کره و در

طول تاریخ خود، به اباحه ی خون و مال و ناموس مسلمانان فتوا داده اند. آنان با تحریف معنی ایمان، آن را اقرار به زبان، تصدیق به قلب و انجام عمل معرفی می کنند که این نظریه با اندیشه ی اسلامی در تضاد است. بنا بر دیدگاه غالب در جهان اسلام و آرای مذاهب اسلامی، ایمان، اقرار به زبان و تصدیق به قلب است؛ و عمل، درجات ایمان را مشخص می کند. بدین معنی که ایمان بدون عمل ارزشی ندارد و هر چه عمل بیش تر و خالصانه تر باشد، درجه ی ایمان بالاتر است.

نکته ی دیگر این که ایمان دارای متعلقاتی است که در صورت فقدان هر یک از آن ها، انسان از شریعت اسلامی خارج می شود. با عنایت به آیات قرآن، متعلقات ایمان عبارتند از رسالت پیامبران، خدا، غیب و معاد، که در صورت فقدان هر یک از این موارد، انسان از حوزه ی دین خارج می شود. با وجود این، وهابیان مسلمانان را به دلیل اعتقاد به مسائل مشروعی مانند توسل، طلب شفاعت و زیارت، کافر دانسته و خون و مال آنان را مباح می شمارند. این در حالی است که بسیاری از آیات و روایات، مسلمانان را از تکفیر اهل قبله و کسانی که شهادتین را به زبان آورده اند، منع می کند.

در مجموع می تون گفت: وهابیان در تکفیر مسلمانان، گوی سبقت را از خوارج ربوده اند؛ چرا که خوارج افراد مرتکب کبیره را تکفیر می کردند، اما وهابیان مسلمانانی را که به مناسک شرعی خود عمل می کنند، مانند زیارت، توسل به اولیای الهی و برگزاری مراسم اسلامی - که مورد تأکید شریعت هستند - کافر و مهدور الدم و المال معرفی می کنند.

- [1]. « » () « » 4 90 171 193 . : « » .
- [2]. « » 10 244 . [3]. 1390 .
- [4]. [5]. [6]. « » 18 .
- [7]. « » 1 14 . [8]. « » 10 . [9]. « » 1412-1421 8 29 . « »
- [10]. « » 3 11 . [11]. 1 147 . [12]. 1 . [13]. « » 10 . [14]. [15]. -
- [16]. « » 66 67 . [17]. 7 . [18]. : www.alalbany.net 13 14 15 .
- [19]. [20]. « » [21]: www.alalbany.net .
- [22]. « » 5 . [23]. 42 . [24].
- [25]. [http://youtube.com/watch?v=5y6htqleinw&feature=related] [26].
- [27]. [http://www.soharicom/nawader-v/] « » 33-37 .
- [28]. [qatarshares.com/vb/showthread.php?t=108652&page=4] [29]. .
- [30]. [http://ibn-jebreen.com/book.php?cat=6&book=67page=3585] 1388 .
- [31]. [http://www.alalbany.com] [32]: 90/7/16 . [33]. 270529 : [34]. 270523 .
- [35]. « » 2 5 . [36]. « » 3 194 . [37]. « » 160 .
- [38]. [39]. « » (1130 1068 / 1164 1100) . [40]. 14 1 .
- [41]. 163 « » (11461097/1181 1130) .
- [42]. [43]. 164 . () « »
- [44]. 135 134 « » [45]. 166 « » (1172/1208) .
- [46]. « » 167 166 « » [47]. (1241/ 1279) .
- [48]. « » [49]. 167 « » [50]. 119 « » [51]. 165 « » .
- [52]. 72 61 9 5 . [53]. 172 110 26 13 . [54]. (1292 / 1131) .
- [55]. « » 117 112 « » [55]. « » () . « »
- [56]. « » 36 5058 .

